

تبیین معناداری زندگی با معیارهای علمی قرآنی

سید حسین تقوی^۱

چکیده

«معناداری زندگی» یکی از اساسی‌ترین موضوعات زندگی انسان است. عدم پاسخ گویی به این سؤال که «معنای زندگی چیست؟» زندگی را به سمت پوچی و بی‌هدفی می‌کشاند.

یکی از آموزه‌های ادیان الهی معنادار بودن زندگی است؛ مطالعه روشمند و موضوعی در آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که قرآن کریم به عنوان کامل‌ترین کتاب الهی بیشترین توجه را به مسئله زندگی داشته و در آیاتی بسیار زندگی انسان را معنادار معرفی کرده است. از نظر قرآن کریم زندگی دنیوی می‌تواند زندگی عالی یا پست باشد اما دنیا پست نیست و در ارتباط تنگاتنگ با آخرت قرار دارد. قرآن کریم برای درک معنای زندگی، انسان‌ها را به مطالعه در اسرار آفرینش دعوت می‌کند.

در مقاله حاضر ادله معناداری زندگی از نظر علمی و قرآنی بررسی شده و سپس عوامل مؤثر در معنابخشی به زندگی از دیدگاه‌های مختلف و قرآن کریم مورد تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

زندگی، معنی‌داری، هدف‌بخشی، کمال‌گرایی، خلأ وجودی، پوچگرایی.

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، گروه معارف اسلامی، ساوه، ایران

طرح مساله

از فجر تمدن، ادیان فراوانی پدید آمده‌اند و هر کدام به نحوی بسیار پیچیده توسعه و تکامل یافته‌اند (اسمارت ۱۹۸۴: مقدمه) حتی کسانی که در جهت انکار خداوند تلاش می‌کنند به نحوی خاص از تأثیر عمیق خداوند بر زندگی بشر گواهی می‌دهند (پترسون ۱۳۷۶: ۱۸) یکی از اصلی‌ترین آموزه‌های ادیان معنادار بودن زندگی است ساختن جهان هدفمند یکی از نیازهای اساسی انسان است و ادیان مدعی هدفمندی جهان و انسان هستند (رو ویلیام ۱۳۸۱: مقدمه)

بر این اساس ادیان الهی به دنبال بازگویی بهترین و کامل‌ترین هدف برای زندگی انسان هستند و تفسیر نظم عالم و معنا بخشی به آن را در صدر تعالیم خود مورد توجه قرار داده‌اند چرا که یکی از معیارهای اصلی مقبولیت یک جهان‌بینی هدف بخشی به زندگی است (مطهری ۱۳۶۹، ج ۲: ۸۴)

ویل دورانت می‌گوید: تمدن از هشت عنصر کار، دولت، اخلاق، دین، علم، فلسفه، ادبیات و هنر تشکیل شده است (حجازی ۱۳۶۵: ۵۷) در این میان دین به عنوان عنصری مؤثر و نیرومند و پایدار همواره تأثیر محوری در تمدن بشری داشته است عمومیت رفتار دینی در جوامع انسانی امری مسلم است مفهوم دین برای مردم، جزئی از روش زندگی خاص آنان است (نوتنگهام ۱۹۵۴: ۲۰)

دین اسلام به عنوان کامل‌ترین ادیان الهی و کتاب آسمانی آن قرآن کریم عنوان آخرین کتاب الهی بیشترین توجه را در مسئله معناداری زندگی داشته و معنادار بودن نظام آفرینش را مورد تأکید قرار داده است براساس تعالیم قرآن کریم یکی از هدف‌های اصلی بعثت انبیا (ع) ارائه تفسیری صحیح برای زندگی بشر در دنیا و معنی بخشیدن به آن و هدفمند ساختن مسیر زندگی اوست و برخلاف اندیشه رهبانیت که هدف دین را صرف آخرت‌گرایی می‌داند از نظر قرآن کریم زندگی دنیوی موضوعیت دارد و پیامبران علاوه بر هدایت مردم به سوی خدا وظیفه داشتند زمینه‌های لازم را برای قیام مردم در جهت ساختن زندگی پر از قسط و عدل فراهم نمایند. قرآن کریم در بیان اهداف بعثت انبیا می‌فرماید

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)
براساس تعالیم قرآن کریم نظام هستی نظامی متعادل بود و خلأ و پوچی در آن راه ندارد
وَيَنْفَكُرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا (آل عمران: ۱۹۱)

اندیشیدن در نظام هستی و اسرار خلقت آدمی را به این حقیقت رهنمون می شود که جهان آفرینش نظامی هدف دار است و در نتیجه دین داری و ایمان داشتن خوش بینی به جهان هستی و هدف دار دانستن نظام آفرینش است علاوه بر آن در پرتو ایمان دینی آرامش خاطر و خشنودی و رضایت از زندگی برای انسان حاصل می شود و حتی چهره مرگ نیز برای او تغییر می کند و نوعی انتقال از دنیایی تنگ به جهانی فراخ ارزیابی می شود. (مطهری ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۹)

مطالعه روشمند و موضوعی در آیات قرآن کریم نشان می دهد که زندگی آدمی در جهان نه تنها هدف دار معرفی شده بلکه معناهای راستین زندگی و اهداف واقعی آن نیز تبیین شده است

واژه شناسی

زندگی چیست؟

زندگی: زیستن، عمر، حیات، معاش. (فرهنگ عمید، ص ۵۷۸)
زندگی، ضد مرگ است، مردم از زندگی رشد و حرکت می فهمند، اما این ها همه صفت جسم است، خداوند که زنده است، این خصوصیات را ندارد، زنده کامل آن است که نخوابد؛ چرا که خواب، نمونه ای از مرگ است.
حیات نیز اقسامی دارد که عبارت اند از: حیات گاهی، حیات حیوانی، حیات انسانی و حیات قدسی.

قرآن کریم می فرماید:

« ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خدا و رسول، شما را به چیزی که زنده می کند فرا بخوانند بپذیرید. » (سوره انفال، آیه ۲۴)

در متون اسلامی، کلمه حیات، زیاد به چشم می خورد. اسلام زندگی را خیلی بزرگتر از آنچه فکر می کنیم به ما معرفی نموده و به کلمه خلود و جاودانگی توجه زیادی

نشان داده و پیوسته از جاودان بودن بشر، خبر داده است. اما زندگی مراحل دارد؛ چند صبحی در این محیط، سپس برای همیشه در جهانی وسیع تر. اسلام زنده را فقط به معنی موجودی که نفس می کشد یا غذا می خورد، قبول نمی کند، بلکه همانطور که حیات را از نظر زمان تا سر حد ابدیت وسعت داده، دامنه عرضی حیات را هم توسعه داده و به جهان روح و فکر و معنویت کشانده است؛ هر چه خلوص و معنویت انسان بیشتر باشد، لطافت و صفای زندگی زیادتر خواهد بود؛ و هر چه قدرت اراده بیشتر، شکوه زندگی زیادتر؛ و هر چه دامنه علم وسیع تر؛ بهره حیات، دامنه دار تر است.

بنابراین، مقصود از حیاتی که با دعوت پیامبران فراهم می شود، حیات حیوانی نیست؛ چون بدون دعوت آنان نیز این نوع حیات وجود دارد؛ بلکه مقصود، حیات انسانی، معنوی و اخلاقی است.

حیات پاک و واقعی انسان در سایه ایمان و عمل صالح (سوره نحل، آیه ۹۷) و حرکت در مسیر خدا و پیامبر حیات واقعی است، و کنارگیری از آن، مساوی با مرگ انسانیت است؛ زیرا دستورات الهی، مایه حیات فرد و جامعه هستند.

حیات واقعی، مربوط به روح آدمی است؛ چون روح، موجودی مستقل است که به بدن وابسته نیست؛ بلکه متعلق به عالم غیب است و با نابودی بدن، فانی نمی شود؛ مانند نور آفتاب که وابسته به خورشید است و بر دیوار می تابد و اگر دیوار خراب شود، نور فانی نمی شود.

این در حالی است که اگر نور از دیوار باشد نابود می شود، چنانکه نور چراغ، با نابودی چراغ، فانی می شود.

اقسام زندگی

زندگی انسان بر دو نوع است:

نوع اول- زندگی پست، که همان زندگی مادی و جسمانی و دنیایی است و علت پستی آن نیز وابستگی، بی دوامی و همراهی با رنج و سختی بودن آن است.
جسم آدمی، وابسته به روح او است. اگر روح از آن جدا شود، حس و حرکت ندارد. از این رو، زندگی دنیا بی دوام است و این جان است که عناصر تن را به جبر با هم جمع

کرده و نگه داشته است، اما آن‌ها به ناچار روزی از هم جدا خواهند شد. دیگر این که جهان خاکی، همه جنگ و جهاد است و جنگ، همراه با رنج است؛ چرا که اجسام زنده باید برای بقای خویش، با عوامل طبیعی، نبرد کنند. نوع دوم - زندگی عالی، زندگی ابدی، فناپذیر و ایمن از جنگ و رنج است که این زندگی در سرای آخرت، محقق خواهد شد. (سوره عنکبوت، آیه ۶۴)

انسان، ذاتاً موجودی کمال‌گرا و هدفمند است که از بیهودگی و بی‌هدفی‌گریزان است؛ از این رو اگر زندگی، معنا و هدفی نداشته باشد، زنده ماندن انسان ارزشی ندارد، اگر چه تمامی امکانات زندگی برای او فراهم باشد.

از آنجا که انسان، دارای جسم و روح است، زندگی او نیز دو بخش دارد: بخش ماده و بخش معنا. و همیشه ناکامی‌ها و ناگواری‌های واقعی در بخش معنا تحقق پیدا می‌کنند؛ چرا که عالم ماده فناپذیر است و این عالم معنا است که همانند روح، پایدار است و به همان جهت، زندگی واقعی انسان، دو ویژگی دارد که عبارت‌اند از: ارزشمندی و پایداری.

برای گروهی از انسان‌ها معنای زندگی، در بهتر خوردن، پوشیدن و لذت بردن، خلاصه شده است.

ره آورد این زندگی در هنگام مقایسه با دیگران، چیزی جز اندوه، افسردگی، حسرت، حسادت، ناسپاسی و ناامیدی نیست، و سرانجام آن زباله و کود است. این معنای زندگی، انسان کمال طلب را راضی نمی‌کند. اما در زندگی توأم با خداخواهی و معنویت، انسان دقیقاً می‌داند که چرا زنده است و چرا باید زندگی کند به همین خاطر از سرگردانی، دنیاطلبی و صفات ناپسند اخلاقی بیرون می‌آید و از زندگی خود، احساس رضایت می‌کند.

ضرورت بحث

الف - معناداری زندگی

احساس پوچی درونی و خلأ وجودی، که پدیده بسیار گسترده و شناخته شده قرن ماست امروزه بیماران بی‌شماری از یک احساس کلی به نام بی‌معنایی زندگی رنج می‌برند

این افراد چیزی یا معنایی را که به زندگی ارزش و تداوم می‌بخشد، نمی‌شناسند آنان طعمه خلاً درونی و پوچی زندگی شده‌اند این خلاً وجودی اغلب به شکل ملالت و بی‌حوصلگی خودنمایی می‌کند ماشینی تر شدن شکل زندگی امروزی به بحران شدت می‌بخشد در زندگی صنعتی با رفتن جامعه به سمت اتوماسیون و کم شدن ساعات کار، اوقات فراغت افراد زیاد می‌شود روزهای تعطیل و اوقات فراغت افسردگی ویژه‌ای سراغ افراد می‌آید و دلیل آن وجود اندیشه‌هایی است که شخص در روزهای کار و مشغله اکثراً به آن بیندیشد و در روز تعطیل متوجه می‌شود که از زندگی خود خشنود نیست و حتی ورزشی که این همه تلاش و زحمت را توجیه کند وجود ندارد (فرانکل، ۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۵۹)

اثر افسردگی‌های روانی معمولاً به صورت خودکشی یا الکیسم یا بزهکاری خود را نشان می‌دهند دوران‌های کهولت و دوران بازنشستگی را نیز می‌توان از این زاویه بررسی کرد گاه ناکامی در معنی‌یابی شامل دوران قدرت‌طلبی نیز می‌شود که در شکل ابتدایی به صورت پول‌پرستی ظاهر می‌گردد

در پاره‌ای موارد نیز جای ناکامی در هدف را لذت‌طلبی اشغال می‌کند و گاه حرص و تنوع‌طلبی جنسی جانشین آن می‌شود و کسانی که از خلاً وجودی رنج می‌برند اسیر شهوات خویش می‌شوند (فرانکل، ۱۳۸۵: ۱۶۲)

بنابراین فلسفه حیات یا معنی‌زندگی یکی از موضوعات اساسی زندگی انسان است اگر انسان نتواند در یابد که «هدف از حیات چیست» و پاسخ مناسبی برای این پرسش نداشته باشد، زندگی را پوچ و بی‌معنی خواهد یافت. تلاشهای روزمره زندگی انسان، زمانی مفهوم خواهد یافت که «هدف نهایی از زندگی» روشن باشد.

هدف فرد از کار کردن، تحصیل علم، توالد و تناسل و حتی غذا خوردن ادامه زندگی است حال باید پرسید هدف خود زندگی چیست؟ با اندک دقتی می‌توان فهمید هدفی که ما برای زندگی خود در نظر می‌گیریم که همه زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به تعبیر دیگر به زندگی ما جهت و معنی می‌دهد سعادت و کمال انسان در گرو شناخت هدف و آگاهی از فلسفه حیات است برخی به علت سرگرم شدن به لذت‌های مادی و انس گرفتن با ظواهر زندگی به هدفی والاتر از آن نمی‌اندیشند

و به تعبیر قرآن کریم کسانی هستند که به حیات دنیا راضی شده و به آن آرام گرفته اند و همین آرامش دروغین سبب شده است که به طور جدی درباره معنای زندگی نیندیشند

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (یونس ، ۷)

برخی نیز نمی توانند به اهداف مادی و غریزی دلخوش کنند اما در عین حال از یافتن بُعد متعالی حیات نیز درمانده اند چنین افرادی نظام هستی را پوچ و بی هدفی معرفی می کنند
اما نگاه درست به نظام آفرینش و مطالعه در اسرار هستی بیانگر هدف دار بودن جهان آفرینش است آفرینش جهان بیهوده نیست قرآن کریم با استناد به حکیم بودن خداوند در جاهای گوناگون بر این نکته تأکید می کند که آفرینش جهان حق است و باطل و بازیچه و سرگرمی نیست.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ (انعام، ۷۳)

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (انبیاء، ۱۶)

ب- احساس رضایت از زندگی

انسان های موفق معمولاً مشکلی با زندگی ندارند. نمی گویم: در زندگی مشکل ندارند؛ بلکه مشکل داشتن در زندگی یک چیز است و مشکل با زندگی داشتن، چیز دیگری.

انسان های موفق اگرچه با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می کنند، همچون پیامبران الهی که بیشترین سختی ها را تحمل کرده اند؛ اما در عین حال، ناراضی و ناامید نمی شوند.

بنابراین، رضایت از زندگی، بستری آرام برای پیشرفت است و نشانی آن، در تمکن مالی نیست؛ چه بسا کسانی که وضع مالی خوبی هم دارند، اما از زندگی خود راضی نیستند. بلکه احساس رضایت از زندگی، در درون وجود آدمی نهفته است و احساسی است که ناشی از تفکر است. احساسات و عواطف ما آن گونه شکل می گیرند که می اندیشیم.

مثلا بدون داشتن افکار غمگینانه نمی توان احساس غم کرد. احساس رضایتمندی یا نارضایتی از زندگی هم، ریشه در تفکر ما دارد. بنابراین مهم است که ما چه تصویری از دنیا باید داشته باشیم تا به رضایتمندی برسیم. راه رضایت از زندگی و راز شاد زیستن، فرار از واقعیات نیست، بلکه باید دنیا را آن گونه که هست شناخت و همواره هماهنگی انتظارات با واقعیت ها، شرط شاد زیستن است، و ناهماهنگی میان انتظارات و واقعیت ها موجب دوگانگی می گردد.

دنیا قوانین خاص خود را دارد و بسیاری از این قوانین، توسط ما وضع نشده اند و به دلخواه ما هم تغییر نخواهند کرد و تنها در گرو شناخت دنیا است که ما زندگی راحتی خواهیم داشت.

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «اگر از دنیا آنچه من می دانم شما هم می دانستید، جان های شما از آن احساس راحتی می کرد.» (کنز العمال، ج ۳، ص ۱۹۴)

معمولا ما فکر می کنیم که شادمانی ضد سختی است و آنجا که سختی است شادی نیست، اما این یک تصور نادرست است؛ زیرا هیچ تلازمی میان این دو نیست؛ سختی یک چیز است و ناخرسندی چیز دیگر. مادر در دوران بارداری، فرزند خود را با سختی حمل می کند، اما آیا این کار ناخرسندی است؟ یا امام حسین (ع) با وجود همه سختی ها، در آخرین لحظات عمر خود، احساس خرسندی دارد! (أعیان الشیعه، ص ۵۹۳)

بنابراین اگر بدانیم که این جا دنیاست نه بهشت، و از دنیا انتظار بهشت نداشته باشیم و اگر چیزی را خواستیم و نشد، آنچه را شد بخواهیم و سخت گیر نباشیم، و دنیا را گذرگاه، مزرعه، مهمانسرا و مسافرخانه بدانیم، در این صورت، طبیعی است که انسان مسافر و مهمان، دلبستگی پیدا نمی کند و نارضایتی او از زندگی کمتر می شود.

ج- زندگی ننگ

انسان هوشیار و آگاه و پویا به سوی عالی ترین کمال هستی - یعنی خدا- در حرکت است. او هر گامی که در جهت تکامل بر میدارد، قدمی است که او را به خدا نزدیک تر می سازد. انسان در سایه یاد خدا با وی ارتباط قلبی و عقلی برقرار می سازد. او با خدای زنده، شنوا، بینا، علیم و حکیم سخن می گوید و با او راز و نیاز می کند و این است معنای

با خدا زیستن. در نقطه مقابل آن، وقتی آدمی از این مبدأ فیاض و مصدر هستی روی بر می تابد و رشته ارتباط خود را با آن می گسلد، هر حرکتی که از وی سر بزند و هر تلاش و کوششی که به عمل آورد، او را به وادی گمراهی بیشتر سوق می دهد و به تعبیر قرآن، زندگی تنگ را نصیب وی می سازد. قرآن در این بازه می فرماید:

«آن کس که از من روی گرداند دچار تنگنای معیشت خواهد شد.»

واژه «عیش» به معنای زندگی است. و واژه «معیشت» به معنای چیزهایی است که قوام زندگی و ادامه حیات آدمی وابسته به آنهاست؛ اما این ها تنها آب و نان و پوشاک و مسکن نیستند، بلکه آرامش فکر و آسایش خاطر نیز در ادامه زندگی، نقش موثری دارد. بنابراین کسی که از لحاظ مادی در زندگی مرفه است، اما روح و قلبش بی قرار است، او زندگی تنگ و مشقت باری دارد. به گونه ای که خانه وسیع برایش زندان و غذای لذیذ در ضائقه اش ناگوار است. به قول شاعر:

چو دل آرام نباشد ز تن آرام خواه
باده ار نبود صاف، روشنی از جام خواه

بنابراین افراد بی ایمان که نقطه اتکای معنوی ندارند، آشفته فکر و نگرانند و ناکامی های زندگی و آرزوهای بر باد رفته - مانند خواری - در دلشان رخنه کرده و پیوسته خویشتن را در منگنه ای از فشارهای روانی و عاطفی احساس می کند و چنین انسان هایی زندگی تنگ و خاطری رنجیده دارند.

۴- هدف آفرینش در قرآن کریم

براساس تعالیم قرآن کریم نظام هستی پوچ و بی هدف نیست هر وجودی بر اساس برنامه ریزی سنجیده و حساب شده به این جهان پا نهاده و به سوی هدف حکیمانه ای در سیر و حرکت است انسان نیز که برترین آفریده خداست از این اصل کلی مستثنا نیست و حیات و هستی او نیز بی حساب و اتفاقی نیست انسان برای رسیدن به هدفی والا خلق شده و به سوی آن هدف متعالی روان است و زندگی او پدیده ای پوچ و بی معنی نیست بلکه پدیده ای کاملاً هدف دار است و از نظر قرآن کریم، آفرینش جهان مادی مقدمه آفرینش انسان است قرآن کریم می فرماید:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ

أَحْسَنُ عَمَلًا (هود، ۷)

از این آیه استفاده می‌شود که ایجاد جهان ماده که یک ایجاد تدریجی است و در شش مرحله انجام گرفته است مقدمه پیدایش موجودی بود که انحطاط پذیر و مترقی باشد تا به اختیار خود به کمال نهایی برسد در این آیه هدف از آفرینش جهان و انسان «آزمایش انسان» بیان شده است منظور از آزمایش این است که زمینه‌ای فراهم شود تا شخص آنچه را پنهان دارد آشکار کند یا نیت خود را به عمل آورد و مفهوم آزمایش کردن خدا این است که وسایلی را فراهم کند تا انسان بر سر دو راهی قرار گیرد آنچه در نهانش است به ظهور و استعدادش به فعلیت برسد همچنین در سوره کهف آمده است

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (کهف، ۷)

یعنی آنچه خداوند در روی زمین قرار داده است برای آزمایش انسان است پس جهان آزمایشگاهی است که همه گونه وسایل آزمایش در آن فراهم شده است و در آیاتی دیگر فلسفه آفرینش انسان پرستش خدا معرفی شده است: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات، ۵۶)

همچنین یکی دیگر از اهداف آفرینش انسان رسیدن او به رحمت الهی معرفی شده است قرآن کریم می‌فرماید: وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ (هود، ۱۱۸-۱۱۹)

از مجموع این آیات استفاده می‌شود که خداوند به انسان اختیار داده است و او را بر سر دو راهی قرار داده تا با انتخاب خود راه پرستش خدا را که طریق سعادت انسان است برگزیند و در سایه آن به رحمت الهی دست یابد و به سعادت برسد و چون هر گونه رحمتی در نزدیکی به خداست از این رو می‌توان گفت که براساس آیات قرآنی هدف نهایی از آفرینش انسان و کار نهایی او همان نزدیکی به خدا و قرب الهی است پس آزمایش انسان و پرستش خداوند هر یک وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف نهایی هستند و خود هدف نهایی نیستند به بیان دیگر این ها هدفهای متوسطی هستند که لازمه رسیدن انسان به آن هدف نهایی می‌باشند

ایمان به خدا اولین مرتبه نزدیکی به اوست و بعد از ایمان به او با سعی و تلاش می‌توان

در مراتب قرب بالاتر رفت و به مبدأ کمال نزدیک تر شد در قرآن کریم از تعبیر عندالله در بیان مفهوم نزدیکی به خدا استفاده شده است قرآن کریم از زبان همسر فرعون می فرماید

رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ (تحریم، ۱۱)

۵- أدلة معناداری زندگی از نظر قرآن کریم

آیا از نظر قرآن کریم زندگی موضوعیت دارد آیا زندگی یک اشتباه کور طبیعی است یا اراده الهی در پشت آن وجود دارد آیا زندگی هدفی دارد و به دنبال معنایی است پوچ و بی هدف است قرآن کریم به عنوان آخرین سند وحی الهی بیشترین توجه را به مسئله هدفمندی زندگی داشته و در آیات مختلف نظام هستی را هدفمند معرفی کرده است ذیلا به بررسی دلایل معنی دار بودن زندگی از دیدگاه قرآن کریم می پردازم

۱-۵- اصالت زندگی

از نظر قرآن کریم زندگی دنیوی اصالت دارد و در رابطه تنگاتنگی با زندگی آخرت قرار دارد هیچ کدام از این دو فدای دیگری نمی شود فدا کردن آخرت به خاطر دنیا امری مذموم است و به همان اندازه نیز رها کردن زندگی دنیوی به خاطر آخرت نکوهش شده است قرآن کریم بر مادیت محض قلم بطلان کشیده است و می گوید کسانی که فقط نعمت های دنیوی را می خواهند برایشان در آخرت نصیبی نیست قرآن کریم در این باره چنین می فرماید: فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (سوره بقره، آیه ۲۰۰)

همچنین قرآن کریم بر روحانیت محض نیز خط بطلان کشیده است و می گوید بر خود حرام نکنید پاکیزه هایی را که خدا برایتان حلال شمرده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ (مائده، ۸۷)

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ (اعراف، ۳۲)

در سوره ابراهیم می خوانیم که حضرت ابراهیم (ع) بعد از سکنی دادن همسر و فرزندش در سرزمین مکه دو جور برایشان دعا می کند اول از خداوند می خواهد که دل های مردم را به سوی آنها مشتاق بکند و سپس انواع میوه و روزی را برایشان درخواست می کند تا مقدمه سپاسگزاری آنها باشد.

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (ابراهيم، ۳۷)

از سوی دیگر اسلام رهبانیت و ترک دنیا را مذموم می‌شمارد دقت در مفهوم آیات ۲۰۰ و ۲۰۱ سوره بقره بیانگر این است که دو روش از زندگی مورد بحث قرآن است یکی روی گردانی از آخرت و طلب دنیا است و دیگری جمع دنیا و آخرت است اما انصراف از دنیا و انزوا گزینی از نظر قرآن کریم پسندیده نیست و هرگز به هنگام یادآوری راه‌های مختلف زندگی ذکری از آن به میان نیاورده است دنیا طلبی صرف که از نظر قرآن مذموم است در آیه زیر آمده است:

فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (بقره، ۲۰۰)

جمع دنیا و آخرت از نظر قرآن کریم پسندیده است در این آیه آمده است

وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ . أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (بقره، ۲۰۱-۲۰۲)

امام سجاد (ع) نیز می‌فرماید: لیس منّا ترک دنیا لآخرته و لا آخرته لدنياه (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ۴۹)

۲-۵- اهمیت کار و تلاش اقتصادی در معنا بخشی به زندگی

از نظر قرآن کریم عامل مهمی که جامعه بشری را پایدار نگه می‌دارد اقتصاد است خداوند آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده است انواع گناهان و جرایم و جنایات و تعدیات و مظالم در دو چیز ریشه دارد یکی فقر مفرط و دیگری ثروت بی حساب به همین دلیل یکی از دلایل بعثت انبیا فراهم ساختن زمینه برای قیام مردم در جهت برقراری قسط و عدالت اقتصادی است

قرآن کریم می‌فرماید: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ (حدید، ۲۵)

اسلام با وضع قوانین خاص جلوی فقر مفرط را می‌گیرد و همچنین از ثروت بی حساب جلوگیری می‌کند و ثروت اندوزانی را که انفاق نمی‌کنند به عذابی ابدی و دردناک مژده می‌دهد

وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه، ۳۴)

به دلیل اهمیت فوق العاده‌ای که کار در حیات فردی و اجتماعی بشر دارد قرآن کریم

به طور صریح همه بهره مندی های انسان را در گرو کار و کوشش او می‌داند

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم، ۳۹)

امام صادق علیه السلام تلاش برای معاش را جهاد در راه خدا می‌داند و می‌فرماید

الكاد على عياله كالمجاهد في سبيل الله (نوری ۱۳۸۳، ج ۲، ۴۱۷)

در تعریف کار گفته‌اند کار فعالیت انسان به منظور تولید، تغییر شکل یا انتقال

اشیاست حاصل این تلاش را نیز کار گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ۵۱۶)

"برگسن" کار را آفرینش امر فایده بخش می‌داند (بیرو، ۱۳۶۶، ۴۵۲) و پروردن کار را عمل هوشیارانه انسان بر روی ماده می‌داند (بیرو، ۱۳۶۶، ۴۵۲) در اسلام بر هر کس واجب است برای تأمین معاش و زندگی خود کار کند و هیچ کس در اسلام از کار کردن مستثنی نشده است اهداف تلاش اقتصادی از نظر اسلام علاوه بر کسب روزی حلال برای محتاج نشدن به دیگران موارد دیگری را نیز در بر می‌گیرد از جمله کار برای توسعه و گشایش زندگی خود و خانواده، کار برای افزایش ثروت و استفاده مشروع از آن، کار برای دستگیری از نیازمندان و خدمت به دیگران، کار برای اطاعت فرمان خدا و انجام وظیفه (ری شهری، ۱۳۶۴، ج ۹ کسب المال من الحلال)

باید توجه داشت که نکوهش قرآن کریم از ثروت و دیگر جلوه های دنیاگرایی به طور مطلق نیست و تابع اوضاعی است و آیاتی که در محکومیت دنیا و ثروت وجود دارد ناظر به دل‌بستگی و پرستش پول و ثروت است مثلاً در این آیات

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ (سبا، ۳۷)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا (آل عمران، ۱۱۶)

وَيَلْ لَّكُلِّ هُمْزَةٍ لُّمَزَةٍ . الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ . يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (همزه، ۱-۳)

ملاحظه می‌شود که ثروت به طور مطلق مورد نکوهش قرار نگرفته است حتی در پاره‌ای روایات به عنوان وسیله‌ای مشروع در جهت تکامل معنوی و ارتقاء فرد و جامعه نامیده شده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: نعم العون علی تقوی الله

الغنی (کلینی ۱۳۸۸، ج ۴، ۷۱)

در مقابل فقر مالی مورد نکوهش قرار گرفته و به عنوان ایجادکننده گناه، عامل ضعف ایمان، موجب کاهش حیا و آبرو و مایه نقصان عقل و حتی نزدیک کفر معرفی شده است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: کاد الفقران یكون کفرا (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۷۲، ۳۰)
از نظر قرآن کریم حق کار و تلاش و درآمد به طور مساوی برای مردان و زنان محفوظ است: لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ
إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (نساء، ۳۲)

اسلام اجازه نمی‌دهد که عده ای خاص بر منابع اقتصادی جامعه مسلط باشند و اکثریت مردم گرسنه بمانند گردش ثروت در دست عده ای خاص حرام است و همه مردم باید از رفاه اقتصادی لازم برای یک زندگی مطلوب و سعادت‌مند برخوردار باشند

كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ (حشر، ۷)

قوانین اقتصادی اسلام نظیر خمس، زکات، انفاق، فی، خراج، جزیه، کفارات، صدقات بهترین دلیل بر این است که زندگی دنیوی از نظر اسلام موضوعیت دارد و برای حفظ آن باید از طریق تلاش سالم اقتصادی اقدام کرد

۳-۵- روش قرآن کریم در دعوت به زندگی

قرآن کریم در دعوت انسان به زندگی دو روش را به کار می‌برد

اول به مسخر بودن جهان نسبت به انسان توجه داده و در آیات بسیار به آن اشاره کرده است از جمله: أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (لقمان، ۲۰)

دوم، انسان‌ها را به منابع پاره‌ای از ثروتها آگاه می‌سازد که این ثروت‌ها پایه اقتصاد یک ملت در زندگی محسوب می‌گردد از جمله در این آیات:

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (نحل، ۵)

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَّا كُلُّوْا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبِيَّةً تَلْبَسُوهَا وَتَرَى
الْفُلُوكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل، ۱۴)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ

بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَعَرَايِبٌ سُودٌ (فاطر، ۲۷)

دقت در آیات فوق نشان دهنده این نکته است که زندگی دنیوی از نظر قرآن کریم موضوعیت دارد و برای پایداری آن باید از طریق کشف و شناسایی و بهره‌مندی از منابع طبیعت اقدام کرد

۴-۵- دعوت قرآن کریم به درک معنای زندگی

برای شناخت اهداف خداوند از آفرینش و معنی دار بودن نظام زندگی، قرآن کریم انسان‌ها را دعوت به اندیشه در نشانه‌های خدا می‌کند

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (آل عمران، ۱۹۰)

کسانی که موفق به تفکر در نشانه‌های خداوند در نظام آفرینش شوند به بیهوده نبودن خلقت و معنی دار بودن آن اعتراف خواهند کرد

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا (آل عمران، ۱۹۱)

مطالعه در نظام آفرینش برای یافتن معناداری عالم یکی از دستورات قرآن کریم است

چنین مطالعه‌ای نشان دهنده آن است که هر موجودی که در جهان آفرینش وجود دارد از اجزایی تشکیل شده که این اجزا با هماهنگی یکدیگر هدفی خاص را تعقیب می‌کنند

عنصر معناداری و هدفمندی اساسی‌ترین عامل در پیوستگی و ارتباط و هماهنگی نظام جهان است چرا که اساساً بدون هدف مجموعه دارای نظام ایجاد نمی‌شود از نظر قرآن کریم آفرینش براساس حق صورت پذیرفته و نشانه‌های آن برای صاحبان علم و آگاهی در نظام هستی گسترده شده است: مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (یونس، ۵)

و در آفرینش الهی بی‌نظمی و گسستی وجود ندارد: الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ (ملک، ۳)

منظور از عدم تفاوت در این آیه آن است که تدبیر الهی چون حلقه‌های زنجیر در سراسر جهان به هم پیوسته و متصل است و خداوند اجزا و اعضای جهان خلقت را طوری آفریده است که بتوانند به هدفی که برای آن خلق شده‌اند برسند و دیگران مانع آن نشوند و برای موجودات چیزی فوت نشده و نیز خلقت کوچک و بزرگ برای خدا تفاوتی ندارد

۵-۵- واقعیت زندگی از منظر قرآن کریم

یکی از أدلّه معناداری زندگی این است که قرآن نظام عالم را به مثابه موجودی با شعور واقعی و دقیق تلقی می‌کند و مسئله هدفمندی زندگی را یادآوری می‌کند امام علی پس از جنگ صفین در نامه‌ای به فرزندش امام حسن علیه‌السلام می‌نویسد من تجارب فراوان داشته‌ام و خیلی امور بر من گذشته است از میان این نقاط نکته‌ای که باید در صدر قرار گیرد این است که در زندگی باید جدی بود «فافضی بی الی الجّد لا یکون به لعب» یعنی نمی‌توان زندگی را به بازی گرفت (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

در توضیح جدی بودن نظام هستی می‌توان گفت که جهان هستی به مثابه یک موجود با شعور در جهت عکس‌العمل نشان دادن بسیار دقیق عمل می‌کند جهان هستی در برابر رفتارهای واقعی از خود حساسیت نشان می‌دهد داوری می‌کند و متناسب با داوری عکس‌العمل نشان می‌دهد قرآن کریم می‌فرماید

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال، ۷-۸)

یعنی انسان با دستگاهی جدی و دقیق سر و کار دارد و نباید گمان برد که کارهای او فراموش می‌شود هر کاری که انجام می‌دهد در موضعی که می‌گیرد و هر خلقی را که در خود می‌پرورد و... یک عکس‌العمل خاص در جهان خواهد داشت البته تعبیر آیه این است که خود عمل را می‌بیند یعنی قانون عمل و عکس‌العمل در نظام هستی چنان حاکم است که گویی اصلاً عمل و عمل است و نه عمل و عکس‌العمل عکس‌العمل هر عملی متوجه عامل آن است و در برابر عکس‌العمل انسان سپری وجود ندارد قرآن کریم می‌فرماید

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ (بقره، ۲۸۶)

همچنین قرآن کریم می‌فرماید: وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ (انعام، ۹۴) مفهوم آیه این است که انسان‌ها تک‌تک آفریده شده‌اند که و تک‌تک به پیشگاه خدا باز می‌گردند پس باید کاری کنیم که بتوانیم از عهده پاسخ‌گویی آن برآیم چرا که روز قیامت روزی است که فرد از پدر و مادر و برادر و همسر و فرزند عشیره خود می‌گریزد: يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ . وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ . وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (عبس، ۳۴-۳۶)

باید دانست که به خاطر جدی بودن نظام جهان جبران کم کاری‌ها یا بدکاری‌ها فقط

با کار خوب آن هم احسن عملاً امکان‌پذیر است و برای تخفیف عکس‌العمل احساس ندامت و حسرت خوردن و نالیدن، کارساز نیست
از دیگر مظاهر جدی بودن نظام جهان اینست که هر چیزی که موافق با نظام جهان و در جهت اراده و مشیت الهی نباشد فراموش خواهد شد دل‌بستگی به هر چیزی غیر از طریق حق زوال‌پذیر است

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ . وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (الرحمن، ۲۶-۲۷)

و در نظام خلقت بازی و سرگرمی راه پیدا نکرده است و انسان نیز نباید به لهو و لعب دل بیند و باید همواره در کار باشد و اگر از کاری فارغ شد به کار دیگری سرگرم شود
فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (انشراح، ۷)

۶-۵- مسئولیت انسان در برابر اعمال خود

یکی از دلایل معناداری زندگی از دیدگاه قرآن این است که قرآن انسان را مسئول اعمال خویش معرفی کرده است و بیان می‌کند که او در مقام محاسبه اعمال باید پاسخگو باشد حسابرسی و ارزیابی اعمال نشانه معناداری زندگی است قرآن کریم می‌فرماید

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ (مدثر، ۳۸)

تفاوت انسان و حیوان وجود تکلیف‌گرایی و مسئولیت‌پذیری است.

انسان عاقل نمی‌تواند نسبت به پیرامون خودش بی‌تفاوت باشد و احساس مسئولیت نکند.

پیامبر گرامی فرمود: همه شما مسئول هستید، حتی انبیاء الهی هم مسئول اند.

و نیز فرمود: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته

همه شما نسبت به یکدیگر مسئولیت دارید. (پاینده، نهج الفصاحه، ص ۶۱۳)

از آنجا که قبول مسئولیت نوعی انعقاد قرارداد است یعنی ما می‌پذیریم که در مقابل

دریافت وجه و یا امکاناتی، مقدار معینی از وقت خود به اضافه دانش و تجربه خویش را

برای پیشبرد کار خاصی در اختیار اداره قرار دهیم و قرآن هم می‌فرماید:

اوفوا بالعقود . به قرار دادهای خود وفا کنید

از اوصاف مومن وفای به عهد است پس ما نه تنها به کسی متنی نداریم بلکه در

صورت به کارگیری همه تلاش و توان خود به وظیفه خویش عمل کرده ایم و در صورت

کوتاهی در انجام وظیفه باید خود را مسئول و پاسخگو بدانیم .
در آموزه های دینی انسان را مسئول کارهای خویش معرفی کرده است
ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها (سوره اسراء ، آیه ۷)
اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید و اگر بدی کنید باز هم به خودتان بدی می کنید.
و تلک الجنه الی اورثتموها بما کنتم تعملون (سوره زخرف ، آیه ۷۲)
این بهشتی که شما وارث آن می شوید به خاطر اعمالی است که انجام می دادید.
و ما اصابکم من مصیبه فما کسبت ایدیکم (سوره شوری ، آیه ۳۰)
و هر مصیبتی که به شما می رسد بخاطر اعمالی است که انجام داده اید.
بنابراین سرچشمه نعمت های بی پایان بهشتی و یا فرارسیدن مصیبت ها ریشه در
اعمال انسان دارد.

مسئولیت در برابر کارها تا حدی است که ممکن است بعد از گذشتن هزاران سال
آثارش برای او نیکی بیافریند و یا وزر و لعن و گناه به بار آورد. (مکارم شیرازی، تفسیر
نمونه، ج ۲۶، ص ۲۲۶)

اهمیت مسئولیت پذیری تا حدی است که امام صادق (ع) می فرماید: (من لم یهتم
بامور المسلمین فلیس بمسلم). (کافی، ج ۲، ص ۱۶۵).
کسی که در پیشبرد کار مسلمانان همت نرزد مسلمان نیست.

۶- عوامل مؤثر در معنا بخشی به زندگی

احساس تنهایی و انزوا، سرگردانی و بلا تکلیفی، احساس پوچی و بیهودگی و بالاخره
از خود بیگانگی (الیناسیون) عمده ترین مشکلات روزگار ماست تلاش در یافتن معنا در
زندگی خود نیروی اصلی و بنیادین است (فرانکل، ۱۳۸۵: ۱۴۱) و در دنیا چیزی وجود
ندارد که به انسان بیشتر از یافتن معنا در زندگی یاری کند (فرانکل، ۱۳۸۵: ۱۵۶)
بر این اساس باید دید چه عوامل و نیروهایی می توانند در یافتن معنا واقعی زندگی به
انسان کمک کنند؟

۶-۱- تأثیر دین در معنا بخشی به زندگی

یکی از دلایل عمده گرایش به دین از نظر بسیاری از روان شناسان و فلاسفه

اگرستانسیالیست هدف جویی برای زندگی است آن‌ها معتقدند که علت عمده نابسامانی‌های روانی نشت گرفته از بی معنا بودن زندگی است و یکتور فرانکل پایه گذار مکتب اصالت معنا می گوید ما اگر ندانیم چرا باید زندگی کنیم آنگاه در حقیقت زندگی نمی کنیم فقط به حیاط بیولوژیک خود ادامه می دهیم و انتظار آدمیان از دین این است که آنان را از وضع و حال نامطلوب به وضع و حال مطلوب برساند از این راه که به زندگی معنا ببخشد و عدم مطلوبیت آن را بزداید (ملکیان، ۱۳۸۰، ۱۱۲)

آپورت در ارتباط با سیستم های ارزشی و دین معتقد است که کارکرد و وظیفه هر سیستم ارزشی، وحدت دادن به حیات انسان است بر طبق نظر او بالاترین سیستم ارزشی که به انسان وحدت می دهد سیستم ارزشی دینی است این سیستم بهترین زمینه را برای یک شخصیت سالم آماده می کند (دو آن، ۱۳۶۴)

پژوهش هایی بسیار در خصوص تاثیر دین و اعتقاد به ادیان بر معناداری زندگی صورت گرفته است. بر اساس این پژوهش ها، دین ساختار های ذهنی و شخصی افراد را وسعت می بخشد و قابلیت شناخت را بهبود می بخشد و به این ترتیب توانایی کل نگری اشخاص افزایش می یابد. این شناخت باعث می شود انسان، جهان هستی را مجموعه ای بی ارتباط، تصادفی، بی نظم و بدون علت نداند؛ بلکه جهان را پدیده ای نظام مند، پیچیده، دارای قانون بشمارد که نوعی اراده، تدبیر و معنا در آن نهفته است. علاوه بر آن به دلیل ظرفیت انسان برای خود آگاهی، افراد به ناچار با این حقیقت که آنها روزی خواهند مرد، روبه رو می شوند، و این احساس فنا پذیری می تواند علت ترس از مرگ و حتی احساسات پوچ گرایانه شود. دین با وعده دادن به جاودانگی در دنیای دیگر با این احساسات مبارزه می کند و به زندگی معنی می بخشد و در ذهن مخاطبانش، برای این جهان ثبات و دوام فراهم می کند. ایجاد امید می نماید و ترس از فنا پذیری را از بین می برد. (سیزنسکی، ۱۹۹۰، ۸۵۶۷) همچنین دین با تدارک زمینه ای که در آن فرد، خودش را با ارزش و با شکوه تصور می کند عزت نفس نسبتاً پایداری را ایجاد می نمایند. البته داشتن عزت نفس نیز نیازمند این است که شخص در یک جهان با معنی خودش را فردی ارزشمند ببیند و این امری است که با دین فراهم می شود. (سیزنسکی، ۱۹۹۰، ۸۵۶۷)

۲-۶- کارکرد روان شناختی دین در معنا بخشی به زندگی

یکی از بحران‌های عمیقی که دامن گیر بشر امروزی شده است مسأله پوچی و بی معنایی زندگی است. که منشأافسردگی و بیماری‌های روحی بسیاری شده است. جامعه شناسان معمولاً در بررسی سرچشمه‌های احساس سر خوردگی و پوچ گرایشی به سه موضوع اشاره می‌کنند: (همیلتون ۲۸۵۲۷۳۱۳۷۵)

الف. هر گاه انسان از لحاظ نظری نتواند پدیده‌های مهم زندگی خود را تبیین کند دستخوش سردرگمی می‌شود و در نتیجه دچار اضطراب عمیق و بحران بی هدفی در زندگی می‌شود.

ب. یکی دیگر از علل احساس بی هدفی و پوچی، رنج کشیدن‌های نامفهوم است. درد و رنجی که حکمت آن بر انسان رنجور پوشیده باشد، احساس پوچی را در او برمی‌انگیزد. گرفتار شدن در رنج و اندوه، موجب احساس بی هدفی در زندگی نمیشود، زیرا رنجی که انسان بداند برای چه آن را تحمل می‌کند، پذیرفتنی است. (همیلتون ۲۷۷۱۳۷۵)

ج. مشاهده‌ی کامیابی انسان‌های رذیلت پیشه و ناکامی عواملان فضیلت پیشه یکی دیگر از علل احساس پوچی و دلزدگی در انسان است.

باورهای دینی افق‌هایی نوین را فرا روی انسان می‌گشایند و آدمی را در تبیین پدیده‌هایی مانند مرگ، یاری می‌دهند مرگ بر اساس آموزه‌های دینی، پدیده‌ای ساده است که در فرایند حیات جاودان انسان، حلقه‌ی اتصال دو مرحله از زندگی آدمی است. به این ترتیب «دین پاسخی فوری برای این رخدادها فراهم می‌سازد و در مورد این رخدادها که به صورت‌های دیگر توضیح پذیر نیستند، تبیین قابل قبولی ارائه می‌کند» (همیلتون ۲۷۶۱۳۷۵).

از طرف دیگر دین با به حساب آوردن حیات اخروی انسان، رنج‌های آدمی را در زندگی دنیوی معنا می‌بخشد و از این طریق انسان را در تحمل آن یاری می‌دهد و بالاخره دین با ارائه تعاریفی جدید از کامیابی و ناکامی نشان می‌دهد که اگر انسان با نگاهی عمیق‌تر و با در نظر داشتن حیات اخروی، در حال اهل رذیلت و فضیلت بنگرند درمی‌یابد که خوشی‌های اهل فسق و فجور دوامی ندارند و خوشی پایدار فقط نصیب صاحبان

فضیلت خواهد بود (امینی و دیگران ۳۱۱۳۷۹). تنها با یاد خدا و گام نهادن در صراط مستقیم

است که قلب انسان آرامش می یابد و از غلتیدن در ورطه پوچی و بی معنایی می رهد:

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد: ۲۸)

برخی از پژوهشگران در عرصه روان شناسی تأکید دارند که مذهب می تواند جایگزینی برای تمام مؤلفه های تأثیر گذار هم چون عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و خانوادگی شود و به رضایت و تعادل و سلامت فرد کمک نماید. پژوهشگران به یافته های فراوان و معتبر از لحاظ علمی دست یافته اند که روشن نموده است اعتقادات مذهبی نه تنها در پیشگیری، بروز و شیوع بیماری های روانی و درمان آنها می تواند تأثیر داشته باشد، بلکه همچنین دین داری، عوارض جسمانی بیماری ها را کاهش می دهد و طول مدت بیماری ها را اعم از جسمی یا روانی کم می نماید. (مالتبی ۱۹۹۵: ۶۰۰)

۳-۶- کارکرد سیاسی و اخلاقی دین در معنابخشی به زندگی

نوع نگرش مذهب بر سبک سیاسی دین داران تأثیر دارد. اگر دین داران پرستشگر خدایی خود کامه باشند یک نوع سبک سیاسی خواهند داشت و اگر پرستشگر خدایی اخلاقی باشند، سبک دیگری را در پیش خواهند گرفت. همچنین نوع نگرش به عدل یا کرم خداوند در سبک سیاسی آنها اثر خواهد گذاشت، هر کدام از این دو را مقدم بدانند، در درک سیاسی آنها دخیل خواهد بود. خلاصه، هر مذهبی معرف رابطه خاص بین انسان و خداست. و همین رابطه خاص ایجاد کننده سمت گیری ها و رفتارهای مؤمنان با یکدیگر است. اعتقاد به خدایی رحیم، نوعی رفتار را، و پرستش خدایی غیر اخلاقی، رفتاری دیگر را ایجاد می کند. (سروش ۱۳۷۸: ۲۸۱)

با حذف مذهب از حیات دنیوی و مدیریت زندگی مادی و سیاسی، اخلاق و ارزش های اخلاقی و از جمله محوری ترین آنها، یعنی عدالت اخلاقی (حرکت بر مبنای وجدان و پیروی از خیرات و اجتناب از زشتی ها و آلودگی ها) متزلزل می گردد و رو به فنا خواهد رفت. (جعفری، بی تا ج ۲۵: ۹۹)

بهترین پشتوانه برای اخلاق، دین است. ادیان که پشتوانه، اخلاق اند بهترین ضامن بقای دموکراسی اند و جامعه دینی که به فساد و صلاح حساس است بسی بهتر از جوامع

دیگر، می‌تواند ناظر و داور احوال حاکمان و بهره‌جویی ناصواب آنان از قدرت باشد. (سروش ۱۳۷۳، ج ۲، ۱۷۹)

دموکراسی راستین نیازمند معیارهای عالی اخلاقی است. داشتن پارلمان یا نهاد رأی‌گیری، به هیچ وجه دموکراسی را تضمین نمی‌کند. بلکه برای استقرار آن، اصلاح گرایش نسبت به ارزش‌ها و حقایقی چون خدا، انسان، علم، عدالت، قدرت و ثروت فوق‌العاده ضروری است. (سروش ۱۳۷۲: ۲۷۱)

۴-۶- اثر عشق در معنابخشی به زندگی

تمام افراد بشر با وجود تفاوت‌های نژادی، فرهنگی و مذهبی در بعضی نیازها با یکدیگر وجه اشتراک دارند که از آن جمله نیاز به عشق، مهربانی و دوستی است. عشق نیازی مبرم، حیاتی و همگانی است که تبلور آن شکوفایی و خلاقیت است و کمبود آن انسان را به فساد و تباهی می‌کشاند. برای درک معنای زندگی باید با عشق زندگی کرد. عشق، مظهر زندگی است و اگر عشق از دست برود، در حقیقت زندگی از دست رفته است. (بوسکالیا ۱۳۷۸: ۳۲۹)

عشق عالی‌ترین و نهایی‌ترین هدفی است که بشر در آرزوی آن است. (فرانکل ۱۳۸۵: ۵۹)

از نظر قرآن کریم هدف از ازدواج و تشکیل خانواده پاسخ‌گویی به نیاز حیاتی انسان است و عشق ورزی یکی از نشانه‌های خداوند در جهان شمرده می‌شود.

وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا اِيَّهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ (روم: ۲۱)

از نظر قرآن کریم ازدواج باید با هدف احساس آرامش در زندگی و بر پایه عشق و محبت پایه ریزی شود. حضور آدمی در کانون ازدواج از نظر روحی و روانی او را ارضا می‌کند و در پرتو این آرامش، علاقمندی انسان به زندگی افزایش می‌یابد و هدفمندی آن را لمس می‌کند و در نتیجه به راحتی می‌تواند به عنوان عضوی سالم و کامل در اجتماع عمل کند.

عشق تنها شیوه‌ای است که با آن می‌توان به اعماق وجود انسانی دیگر دست یافت.

هیچ کس توان آن را ندارد جز از راه عشق به جوهر وجود انسانی دیگر، آگاهی کامل یابد. جنبه روحانی عشق، انسان را یاری می‌دهد تا صفات اصلی و ویژگی‌های واقعی محبوب را ببیند و حتی چیزی را که بالقوه در اوست و باید شکوفا گردد درک کند. علاوه بر آن عاشق به قدرت عشق توانایی می‌یابد که معشوق را در آگاه شدن از استعداد های خود و تحقق بخشیدن به آن‌ها یاری کند به این ترتیب زندگی معنی واقعی خود را می‌یابد و آدمی در کاروان عشق به سوی معبود واقعی جهان آفرینش عاشقانه حرکت می‌کند.

از نظر قرآن کریم اگر زندگی خانوادگی، براساس عشق بنیان نهاده شود موجب آرامش روانی طرفین و پرورش سالم فرزندان نیز خواهد بود. در دنیای امروز تشکیل خانواده و در آغوش پر مهر آن بزرگ شدن از محبت پدر و مادر برخوردار بودن، بالاترین و مهم‌ترین نیاز بشر محسوب می‌شود و تمام ناراحتی‌های روزافزون روانی، ناشی از احساس تنهایی و دور بودن از دست نواز شکر خانواده و محبوب بودن است. انسان‌ها در هر مرحله و مقامی نیاز به تقدیر و تعریف و تشکر دارند و آیا جایی جز خانواده به این نیاز پاسخ می‌دهد.

۵-۶- تأثیر رنج‌ها در معنابخشی به زندگی

برخی معتقدند انسان وقتی با وضعی اجتناب‌ناپذیر یا با سرنوشتی تغییرناپذیر رو به رو می‌شود این فرصت را می‌یابد که به عالی‌ترین ارزشها یعنی رنج کشیدن دست یابد. درد و رنج بهترین جلوه گاه ارزش وجودی انسان است آنچه اهمیت بسیار دارد، شیوه نگرش فرد نسبت به رنج است و شیوه‌ای که این رنج را به دوش می‌کشد.

انگیزه اصلی در زندگی گریز از درد و لذت بردن نیست بلکه معناداری زندگی است که به زندگی مفهوم واقعی می‌بخشد به همین دلیل انسان‌ها درد و رنجی را که معنی و هدفی دارد با میل تحمل می‌کنند گاهی در زندگی وضعی پیش می‌آید که انسان از انجام کاری محروم می‌شود یا کامیاب نمی‌گردد ولی چیزی که اجتناب‌ناپذیر است همانا رنج است از این رو اگر رنج را شجاعانه بپذیریم تا واپسین دم زندگی معنی خواهد داشت یعنی باید پذیرفت رنج نیز بخشی از زندگی است (فرانک ۱۳۸۵: ۱۷۱)

اگر بپذیریم که رنج در صیقل دادن روح آدمی بسیار مؤثر است در این صورت باید

آن را سودمند دانست و نباید از آن گریختن بلکه باید راه مقابله صحیح را بیاموزیم و رنج‌هایی که در زندگی سراغ انسان می‌آید او را هوشیار و متفطن می‌کند قرآن کریم می‌فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (بلد: ۴)

پس رنج، واقعیت جدایی‌ناپذیر زندگی است و هیچ‌وقت نمی‌توان آن را از واقعیت زندگی حذف کرد اما آموزش نحوه موضع‌گیری صحیح در برابر رنج‌ها وظیفه‌ای است که انسان باید در جهت آن تلاش کند با این رویکرد می‌توان نتیجه گرفت که هیچ‌چیزی زیان‌مند مطلق نیست به شرطی که انسان در برابر آن موضعی صحیح اتخاذ کند پس تمام آنچه ما زیان‌مند می‌دانیم مثل رنج غربت، دشمنی دیگران، و گمنامی می‌تواند سودمند باشند مثلاً، دشمنی دیگران با ما برای ما رنج‌آور است اما همین دشمنی‌های رنج‌آور می‌تواند به زندگی ما معنی بخشد. نخستین سودرسانی دشمنان به ما این است که تنهایی ما را در نظام آفرینش به ما نشان می‌دهند. کسانی که اطرافیان ما هستند و به ما سود می‌رسانند احساس تنهایی را از مامی گیرند و نمی‌گذارند تنهایی به مرحله وجدان و آگاهی ما برسد. خداوند در احوال روز قیامت، به خصوصیت این جهانی انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: شما همیشه تنهایید و از اول شما را تنها آفریدیم.

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ (انعام: ۹۴)

زندگی‌های روزمره این احساس تنهایی را از ما می‌گیرد. اما دشمنی دیگران با ما این حسن را دارد که تنهایی ما را به ما می‌نمایاند و می‌فهمیم که چقدر در دنیا تنهایییم. گاه با یک خانواده همه فامیل قطع رابطه می‌کنند گاه یک مسئول در اثر دشمنی عده‌ای نادان تنها می‌ماند گاه یک کشور و دولت در جهان احساس انزوا و تنهایی می‌کند فهم این نکته یکی از خاستگاه‌های اساسی گرایش بشر به دین است. و در تعالیم دینی، احساس تنهایی انسان به مطلوب‌ترین وجه پاسخ داده می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق: ۱۶)

علاوه بر آن توجه به تنهایی یکی از اصول مهم برای سازندگی شخصیت انسان است. عدم توجه به این نکته که «انسان تنهاست» ریشه تمام گرفتاری‌های اوست و بسیاری از بی‌عدالتی‌هایی که انسان‌ها بر یکدیگر روا می‌دارند به پشت گرمی دوستی‌هاست و بسیاری از

بی عدالتی‌ها به خاطر خشنود کردن دیگران است. اگر انسان احساس کند که تنهاست نه ظلم می‌کند و نه از حق بر می‌گردد.

این احساس تنهایی در روز قیامت به شدت سراغ انسان خواهد آمد. قرآن کریم می‌فرماید:

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ . وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ . وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (عبس، ۳۴-۳۶)

نقش سختی‌ها و رنج‌ها در زندگی دنیوی دقیقاً یادآور لحظه تنهایی انسان است در روز قیامت نیز هست و به بیداری و هوشیاری او منجر می‌شود و به او کمک می‌کند تا هدف زندگی را درک کند و بداند که زندگی فرصتی برای تلاش و اخذ توشه برای زندگی آخرت است. نگرانی از سختی و تنهایی آخرت موجب اعمال صالح در زندگی دنیوی نیز می‌شود، آیات ۷ تا ۱۰ سوره دهر، که در شأن حضرت علی «علیه السلام» و خانواده‌اش نازل شده، بیان کرده است حضرت علی «علیه السلام» وقتی به سائل مسکین و یتیم و اسیر غذا خوراند فرمود

لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا . إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا (دهر: ۹-۱۰)

کمک به دیگران به خاطر سپاسگزاری آن‌ها نیست، بلکه به خاطر ترس از خداست در روزی «قیامت» که شر بر فراز سر همه پرواز می‌کند.

دومین سودرسانی دشمنان به ما اینست که به نقاط ضعف خود پی می‌بریم. دشمنان ما با دشمنی خود ضعف‌های وجودی ما را به ما می‌نمایانند. و این در بیداری انسان و تلاش او برای رفع ضعف‌ها و نقایص وجودی اش موثر است و موجب تکامل او در زندگی می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت رنج‌ها و ناملایمتی‌ها و گرفتاری‌ها و سختی‌های زندگی در سازندگی روحی و روانی انسان مؤثر و به معنی داری زندگی او منجر می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید

وَلَتَبْلُؤَنَّكُمْ بِسَيِّئِ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ . الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره ۱۵۵-۱۵۶)

بنابراین آنچه انسان‌ها را از پای درمی‌آورد، رنج‌ها و سرنوشت نامطلوب شان نیست بلکه بی‌معنا شدن زندگی است که مصیبت‌بار است و معنی داشتن تنها در لذت و شادی و

خوشی نیست، بلکه در رنج و مرگ هم می‌توان معنایی یافت. (فرانکل ۱۳۸۵-۲۲۶)

قرآن کریم برای ایجاد یک زندگی متعادل و هدفمند به انسان‌ها یادآوری می‌کند که در خوشی‌ها سرمست نگردند و در گرفتاری‌ها مأیوس نباشند.

لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (حدید: ۲۳)

نتیجه‌گیری

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب الهی بیشترین توجه را به مسئله معناداری زندگی داشته و معناداری نظام آفرینش را مورد تأکید قرار داده است. مطالعه روشمند و موضوعی در آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که زندگی آدمی در جهان نه تنها معنی‌دار معرفی شده بلکه معنای زندگی و اهداف آن نیز تبیین شده است.

دلایل معناداری زندگی از نظر قرآن کریم را چنین می‌توان بیان داشت :

۱. زندگی دنیوی از نظر قرآن کریم اصالت دارد و برای حفظ آن باید تلاش کرد.
۲. تأکید اسلام بر تلاش اقتصادی در زندگی دنیوی، دلیل معناداری زندگی است.
۳. قرآن کریم به دو شیوه انسان را به زندگی دعوت کند: گاه مسخر شدن نظام آفرینش را در برابر انسان به او یادآوری می‌کند و گاه انسان را به استفاده از منابع ثروت راهنمایی می‌کنند.
۴. قرآن کریم برای یافتن معنی زندگی، انسان‌ها را به تفکر در اسرار آفرینش دعوت کند.
۵. قرآن کریم زندگی انسان را در جهان، جدی ارزیابی می‌کند، لذا محاسبه اعمال را به او یادآوری می‌کند.
۶. قرآن کریم انسان را مسئول اعمال خود معرفی می‌کند و این نشان معنادار بودن زندگی انسان است.

فهرست منابع

۱. امینی، علیرضا، و دیگران، ۱۳۷۹، *معارف اسلامی ۲*، تهران، دفتر نشر و پخش معارف، چاپ چهارم
۲. بوسکالیا، لئو، ۱۳۷۸، *بیا دریا شویم*، ترجمه ناهید ایران نژاد، تهران، دایره، چاپ هشتم
۳. بیرو، آلن، ۱۳۶۶، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان
۴. پترسون، مایکل، و دیگران، ۱۳۷۶، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه نراقی و دیگران، تهران
۵. جعفری لنگرودی، محمد، ۱۳۷۰، *محمد*، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجم
۶. جعفری، محمد تقی، ۱۳۸۰، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج ۲۵، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۷. حجازی، فخرالدین، ۱۳۶۵، *نقش پیامبران در تمدن انسان*، تهران، بعثت
۸. حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۳، *وسایل الشیعه* الی معرفه مسائل الشریعه، ج ۱۲، بیروت، دار احیا التراث العربی
۹. رو، ویلیام، ۱۳۸۱، *فلسفه دین*، ترجمه قربان علمی، تبریز
۱۰. سروش، عبدالکریم ۱۳۷۲، *مدارا و مدیریت*، تهران، صراط
۱۱. سروش، عبدالکریم ۱۳۷۳، *حکمت و معیشت*، ج ۲، تهران، صراط
۱۲. شولتس، دو آن، ۱۳۶۴، *روانشناسی کمالی*، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، نو، چاپ سوم
۱۳. صالح، صبحی، ۱۳۷۸ق، *نهج البلاغه*، سید رضی، با تنظیم و فهرست صبحی صالح، بیروت
۱۴. عمید، حسن، ۱۳۶۲ش، *فرهنگ عمید*، نشر امیر کبیر، تهران، چاپ هجدهم
۱۵. فرانکل، ویکتور امیل، ۱۳۸۵، *انسان در جستجوی معنی*، ترجمه صالحیان و میلانی، تهران، درس، چاپ هفدهم
۱۶. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۸، *اصول کافی* به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب اسلامی، چاپ سوم
۱۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الطهاره(ع)*، ج ۷۲، بیروت مؤسسه الوفا، چاپ دوم
۱۸. *مجموعه مقالات بیست و چهارمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم*

۱۹. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۶۴، *میزان الحکمه*، ج ۹، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول
۲۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، مجموعه آثار، ج ۲، تهران، صدرا
۲۱. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۰، *تأثیر دین در منش آدمی*، فصلنامه علامه، شماره ۳، تبریز، دانشگاه

تبریز

۲۲. نوری، میرزا حسین، ۱۳۸۳ق، *مستدرک الوسائل*، ج ۲، تهران، مکتبه الاسلامیه،
۲۳. همیلتون، ملکم، ۱۳۷۵، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، تبیان
۲۴. هندی، علاء الدین، *کنز العمال*، نشر موسسه رسالت، بیروت.

Archive of SID